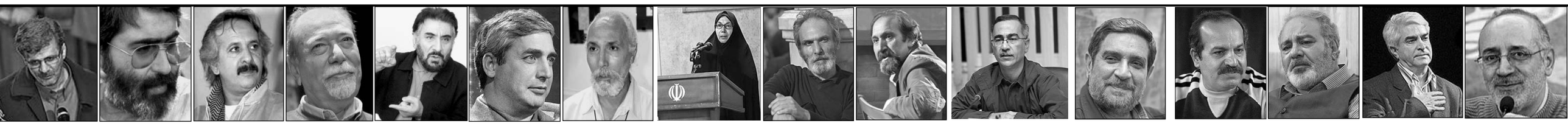

جمال شورجه (فیلمساز) یدالله صمدی (فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملا قلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) جهانگیر الماسی (بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) امیر قویدل (فیلمساز) ابراهیم حاتمی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) علی نصیریان (بازیگر) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

به بهانه مرگ نلسون ماندلا

زخم نژادپرستی بر پیکر سینما

■ آرش فهیم

نلسون ماندلا، قهرمان مبارزات ضدنژادپرستی درحالی از این دنیا رفت که جهان همچنان از نژادپرستی در رنج است و «هنر هفتم» نیز -متأسفانه- ابزاری است در خدمت نژادپرست ها. جای تردیدی نیست که سینما می تواند در خدمت اهداف بشر دوستانه باشد، و کم نبوده‌اند آثاری این چنین. مثل فیلمی که درباره نلسون ماندلا و به نام همین اسوه ساخته شده و بارها نیز از شبکه های مختلف سیما پخش شده است. اما وجه غالب سینمای غرب – به طور اخص هالیوود- مسیری برخلاف راه ماندلا را طی کرده و به جای انسان ها و انسانیت، تبلیغات‌چی جریان‌های ضدبشری بوده است.

مشکل آنجاست که نژادپرستی به عنوان یک خوی پست و ارتجاعی ریشه در تاریخ سینما دارد. شوربختی هنر هفتم از آنجا بوده که بانیان گسترش و ترویج آن، همه زرسالار و استعمارگر بودند. سینما به دست برادران لومیر در فرانسه متولد شد، اما جادوی این اختراع خیلی سریع توجه سرمایه دارهای یهودی مقیم آمریکا را به خود جلب کرد. این بود که نهال سینما به سرزمین گاوچران ها تبعید شد و در آنجا نشو و نما یافت و شد آنچه امروز به نام «هالیوود» سرتاسر جهان را در بر گرفته است.

سینما نه در دامن اهل حکمت و خرد، بلکه در تیول همان کسانی بزرگ شد که قاره آمریکا را اشغال کردند و میلیون ها نفر از ساکنان بومی آنجا را به جرم سرخپوست بودن به خاک و خون کشیدند. سینما طی یک قرن در دست دزدان دریایی افتاد؛ همان ها که با استثمار و به بردگی گرفتن سیاه پوستان و غارت ثروت سرزمین های دیگر به زندگی خود ادامه دادند. همانان که فرزند نامشروعی را در جوار کشورهای اسلامی زاییده اند و ۷۰ سال است با تفکراتی صهیونیستی کاری جز قتل عام مردم بی گناه و زنان و کودکان نمی کند. بانیان هالیوود کسانی هستند که امروز هم تنها با قاچاق انسان و تجارت اسلحه و جنگ و مکیدن خون انسان ها، زنده مانده اند.

چنین سینمایی، طبیعتا همرنگ مالکان و والدینش بار می آید. این است که سینمای آمریکا همواره شکل و شمایلی نژادپرستانه داشته و علیه انسان های دیگر با ملیت ها و مذاهب مختلف نفرت پراکنی می‌کرده است. در فیلم های هالیوودی، مردم سایر ملت ها و نژادها، به ویژه مسلمانان، ایرانی ها، آسیایی ها و سیاه پوستان یا در مقامی پست قرار دارند یا در بهترین حالت، انسان درجه دو محسوب می شوند. مثل فیلم «به مغز شلیک کن» که در آن یک پلیس کره ای آن قدر بی عرضه نمایش داده می شود که یک خلافکار آمریکایی او را نجات می دهد و به سر منزل مقصود می رساند! در همین فیلم، سردسته باندهای مافیایی همه سیاه پوست هستند!

پررنگ ترین نگاه نژادپرستانه را در فیلم های آخرالزمانی می توان دید. یعنی همان فیلم هایی که روایتی درباره پایان تاریخ یا آغاز یک تاریخ جدید در آینده ای دور یا نزدیک را ترسیم می کنند. در این گونه فیلم ها، حوادث سهمگین و نابودکننده نظیر انفجارهای هسته‌ای، هجوم موجودات فضایی و هیولاها، سیل‌های بنیان‌کن، زمین لرزه‌های خانمان برانداز، کشمکش‌های بیولوژیک و تکنولوژیک و ... حیات را در کره زمین تهدید می کنند. اما نکته عجیب این است که در فیلم های آخرالزمانی معمولا عامل تهدید جهان، غیر آمریکایی هستند و منجی دنیا، یک آمریکایی است.

در سال ۲۰۱۳ نیز موج گسترده ای از این نوع فیلم ها تولید شده است. ازجمله این فیلم ها می توان به «جنگ جهانی z»، «مردی از فولاد» ، «سفرهای ستاره‌ای: به سوی تاریکی»، سری جدید «سوپر من»، «فراموشی» و ... اشاره کرد. حتی در فیلم «جنگ جهانیz» هیولاهای مهاجم، شبیه به مسلمانان نشان داده می شوند!

البته همان طور که بیان شد، نگرش نژادپرستانه سینمای غرب از همان نخستین سال های آغاز به کار سینما رایج بود. مثل فیلم "تولد یک ملت" ساخته پدر سینمای داستانگوی جهان «دیوید وارک گریفیث» که در آن سیاه پوستان موجوداتی پلید هستند و حتی قتل عام آن ها، امر مقدسی جلوه پیدا می کند!

همچنان است، نگاه ضداسلامی سینمای آمریکا که باز هم به همان اولین فیلم های تاریخ سینما بر می گردد. مثل فیلم "رقص هفت زن محجبه" که توسط ادیسون در سال ۱۸۹۷ ساخته شد و یا فیلم "عرب مسخره" به کارگردانی «ژرژ ملی یس» نگاهی را ارائه دادند که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به یکی از محورهای اصلی هالیوود تبدیل شد. اقدامی که از سوی برژینسکی، استراتژیست آمریکایی با تبلیغات ضدیهودی نازی ها قابل مقایسه است. او در بخشی از مقاله ای که در سال ۲۰۰۷ در روزنامه واشنگتن پست منتشر کرد نوشت :

" برنامه هایی که در آن تروریست ها با چهره های «ریش دار» به عنوان کانون افراد شرور نمایش داده می شوند، اثرات عمومی آن تقویت احساس خطر ناشناخته اما مخفی است که می‌گوید به نحو رو به افزایشی زندگی آمریکایی‌ها را تهدید می کند. صنعت فیلم سازی نیز در این خصوص اقدام کرده است.در سریالهای تلویزیونی و فیلم ها، شخصیت‌های اهریمنی با قیافه و چهره های عربی(اسلامی) که گاهی با وضعیت ظاهری

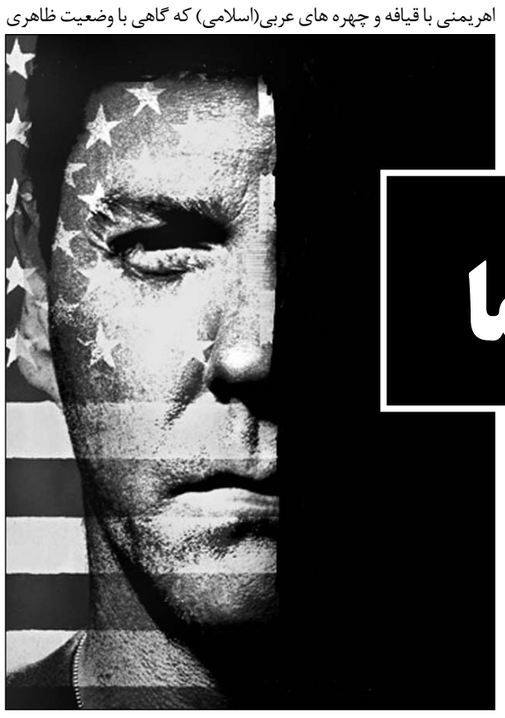

مذهبی، برجسته می گردند، نشان داده می شوند که از اضطراب و نگرانی افکار عمومی بهره برداری کرده و ترس از اسلام را بر می‌انگیزد.کلیشه صورت های اعراب(مسلمان ها) به ویژه در کاریکاتورهای روزنامه ها، به نحو غم انگیزی یادآور تبلیغات ضد یهودی نازی هاست. اخیراً حتی برخی سازمانها و تشکل های دانشجویی دانشگاه ها درگیر چنین تبلیغی شده اند که ظاهراً نسبت به خطرات ارتباط میان برانگیختن نژادپرستی و انزجار مذهبی و برانگیختن جنایات بی سابقه هولوکاست بی خبرند."

شاید به همین دلائل است که «ریک سانتوروم» مدیرعامل یکی از استودیوهای فیلم‌سازی مستقل آمریکا، در مصاحبه با رسانه ها، هالیوود را «تفرجگاه شیطان» دانست.

سلسله نوشتارهایی در باب تجلی زن در سینما

زن و سینما؛ مرز میان آرمان و واقعیت

■ محمدرضا محقق

در بخش پیشین این نوشتار ضمن نقبی که به روند فکری و خروجی تولیدی سینمای زنانه در بسترهای مختلفش طی دوران اخیر سی و اندی ساله داشتیم به طرح این سوالات رسیدیم که برآیند تصویری که سینمای ایران از زن مسلمان ایرانی ارائه داده و می دهد تا چه حد منطبق بر «واقعیت ها» و «آرمان ها»ی زن ایرانی است؟و آیا در ارائه این تصویر از همه پتانسیل‌ها و زمینه ها و بسترهای زن مسمان ایرانی در این عرصه استفاده درست و بهینه و منصفانه و منطقی به عمل آمده است؟

و یادآوری کردیم که پاسخ به این سوالات به ویژه با وضعیت نسبتا فرساینده و ملتهب و ناامیدکننده ای که سینمای امروز ما بدان دچار و گرفتار است می تواند مهم و راهگشا و ضروری باشد و کمک کند تا در حد این مجال و در وسع این موضوع و از منظر نقش زن در سینما به آسیب شناسی گذشته و امروز هنرهفتم ایران بپردازیم و برای فردایش طرحی نو دراندازیم! طرحی که برای هرچه کاراتر و جدی تر و قابل اجراتر بودنش هم باید به واقعیت ها و داشته های این سینما توجه داشته باشیم و هم البته از آرمان های ملی و دینی‌مان چشم نپوشیم.

که این دو تنها زمانی می توانند نقش همپوشان و مکمل یکدیگر را بیابند که با هم و برای هم دیده شوند و سینما تنها زمانی می تواند از این مرداب و منجلاب رخوت و ابتذال و پریشانی و آشفتگی رهایی یابد که به این «واقعیت ها» و «حقایق» توجهی توأمان مبذول دارد.

حقیقت آن است که سینمای ایران نمی تواند از حقیقت ماهیت سینما و واقعیت های جامعه ایرانی و البته فراز وفرودها و برداشت ها و سلایق و علایق و دنیای شخصی فیلمسازها در هر میدان و هر عرصه و زمینه ای به دور باشد و البته نقش زن و تجلیات زنانه در سینما نیز از این دست و از این جمله است.

اگر بناست حضور زن را در سینمای ایران هم از منظر واقعیت های جاری در جامعه و انسان –امروزی- دنبال کنیم و هم نیم نگاهی به آرمان های دینی و ملی و الهی داشته باشیم ضمن درنظر گرفتن این نکته که این دو مقوله الزاما با هم تناقض و منافرتی ندارند و چه بسا بسیاری از مواقع همپوشان هم باشند، بایستی به این نکته توجه کنیم که ما در اینجا با دو مفهوم کلی و گسترده و پیچیده روبه روییم؛ "زن» و «سینما».

توجه و تنبه به ذات و ماهیت این دو و نقشی که هر یک در مواجهه با همدیگر پیدا می کنند و به منصه ظهور و بروز می رسانند زمینه ای مطمئن برای رسیدن به کنه و حقیقت موضوع است.

یکی از ایرادها و اشکالات عمده در فهم و شناسایی چنین مسئله ای همین است که علی الاغلب، یا زن و موجودیتش قلب می شود و نادیده گرفته و یا سینما از واقعیت موجودیت و مبانی هستی شناسی و فلسفه وجودیتش تهی می گردد.آن وقت ما با نقش «زن» در «سینما»یی روبه روییم که نه زنش زنیت دارد و تعریف جامع و مانعی از آن ارائه شد و نه سینمایش سینماست و قواعد و معیارهای کلی و اصلیش لحاظ شده.

در چنین مواقعی عموما ما «خواسته» ها و «سلایق» و پندارهایمان را جای مفاهیم واقعی و «حقیقت» مقولات می گذاریم و آنچه در ذهن و ضمیر خویش به هر دلیل درست و غلطی «می پنداریم»، از «سینما»، «زن» و هر موجودیت دیگری طلب می کنیم و البته هرگز هم راه به جایی نمی بریم که نمی بریم.

باید بیش و پیش از هرچیز یاد بگیرم و بدانیم که سینما سینماست و زن هم زن.سینما هنر تصویر و تفصیل است و نه مثلا چون شعر هنر اجمال. زن هم مظهر جمال و جلال است و آینه مادرانگی و لطافت و عطوفت.

در چنین تداخل و تلاقی و تناسبی آنچه نباید مغفول بماند برآیندی است تصویری که از این فرآیند انسانی و هنری بیرون می تراود و مثلا منجر به مقولاتی مثل رابطه و عشق و حس و زیبایی و...- با تمام چالش‌های تعریفی که در این واژه ها و بار فلسفی شان هست و می دانیم- می شود.

از ابتدای انقلاب و تاکنون حتی یک بحث جدی و مبنایی و مصداقی میان عده ای از سینماگران و گروهی از مدیران سینمایی و طیف ارزشی برقرار بود مبنی بر اینکه «چطور می توان در یک فیلم سینمایی زن را در خانه اش به تصویر کشید در حالی که روسری بر سر دارد و حجاب کامل؟».

این جمله ساده از همان موقع -تاکنون- عموما پاسخی مشحون از طعن و تمسخر و سوال های دیگر از سوی مدعیان محترم به همراه داشته یا نداشته اما آنچه در ورای این مصداق و موضع ظاهرا ساده بصری مستتر و منتشر است یک بحث مبنایی و جدی است که نه می توان با جواب های ساده انگارانه رفع و رجوعش کرد و نه با طعنه و تردید بی پاسخش گذاشت.

اینکه تکلیف ما با ماهیت سینما به عنوان هنر مدرن تفصیلی چیست؟در همین جا باید به اشاره و گذرا و فشرده توجهی بدهیم به هنر اجمال و تفصیل و تعریفی خلاصه از این مقولات مهم که با مبنای بحث ما ارتباط معنایی پیدا می کند.

و اینکه شاید گره اصلی و مشکل مبنایی در آنجایی باشد که ما با رویکرد هنر اجمالی چون شعر پا به دنیای پیچیده هنر تفصیلی مثل سینما و رمان گذاشتیم و به اصطلاح سرنا را از دهانه گشادش نواختیم و به نتایجش هم واصل شدیم.

در هنر اجمال ما با اشاره و استعاره و تشبیه و ایهام و دیگر صنایع ادبی اش روبه روییم و در هنر تفصیل با تصویر و تصور و بیان موشکافانه و روایت با جزئیات و فضاسازی و ...

ما در شعر با خط و خال و لب و ابرو به زیباترین تصویرگری های معاشقی در خوش ساخت ترین اشکال شاعرانه- مثل شعر حافظ- می رسیم و با آن کنار می‌آییم اما در سینما نمی توان با چنین رویکردی وارد شد وگرنه همان اتفاقی می افتد که در تئوری و عمل، ۳۰ سال است که افتاده و هنوز هم جدال هایش مثل روز اول پابرجا و براه است!

نگاهی به فیلم جدید فرامرز قریبیان

عبور از هزارتوی معمای «گناهکاران»

■ محمد قمی

یکی از ارزش های فرامتنی فیلم اخیر فرامرز قریبیان یعنی «گناهکاران» این است که با رونمایی از این اثر سینمایی، پس از سالها، با یک فیلم ایرانی در ژانر «پلیسی- معمایی» روبه‌روییم؛ اینکه چنین فیلمی در این گونه مهجور و مغفول مانده در سینمای ایران تولید می‌شود، خودبه خود جلب توجه کننده است و امیدآفرین تا سینمای ایران از شرّ این فیلم های تکراری مهمل خسته کننده قدری راحت شود و نفسی تازه کند و رنگ و رویی دیگر بگیرد.

این امیدآفرینی در تولید فیلمی مثل «گناهکاران» وقتی جدی تر می شود که ببینیم فیلم علاوه بر این گونه و مضمون، دارای ویژگی هایی در ساخت و ساختار هم هست که به استانداردهای سینمایی نزدیک تر می شود و نیز اینکه ویژگی های متنی و رویکردهای آسیب شناسانه اجتماعی هم بر آن بار می شود، تا حدودی به درستی و با اجرایی قابل قبول و تحمل.

«گناهکاران» حکایت دختری است که در زندگی خود با آدم های مختلفی برخورد می کند و هر یک از این آدم ها برداشت خاص خود را نسبت به او دارند.داستان مرجان فرازمند که به طور مشکوکی به قتل می رسد و این قتل باعث باز شدن پای افراد مختلفی به این پرونده می شود.

در فیلم «گناهکاران» پس از مدت ها شاهد یک اثری جنایی- پلیسی هستیم که با بستری از روایتی زنانه- خیانت آمیز به درامی گرم و نرم برای یک سینماورزی اکشن می رسد.درامی که سعی می کند استفاده ای نسبتا استاندارد از مولفه های سینمای معمایی و پلیسی داشته باشد.

تم خیانت، ابهام، فانتزی روابط، در کنار خیانت چه در هیئت کاراگاه جوان و چه در قامت سایر آدم های داستان، همان چیزی است که در گناهکاران به منصه ظهور و بروز رسیده است.گناهکاران به لحاظ ساخت و ساختار سینمایی، فیلمی سرپایی است؛ قابل دفاع و روایتگر؛ بی ادا و اطوار و وفادار به ژانر.

آن هم ژانری که سال ها بود در سینمای ایران به فراموشی و محاق غفلت رفته بود؛ درست یکی از پرطرفدارترین و اصیل ترین گونه های سینمایی از بدو خلقت این هنر تا به امروز: ژانر معمایی- پلیسی.اکشنی که هنوز بسیاری از مخاطبان اصلی و بالقوه سینما را به سالن های نمایش فیلم می کشاند.

اینکه چرا چنین ژانری در سینمای ایران به فراموشی سپرده شده حکایت مفصلی است که از روند غیرطبیعی رشدو نمو این سینما گرفته تا سیاستگذاری های مدیران تا رویکرد جشنواره ها و تا عوض شدن خلقیات تماشاگر ایرانی و مخارج چنین فیلم هایی و... هزار و یک چیز دیگر در آن مدخلیت دارد.

با این حال، تولید و اکران موفق چنین فیلمی جای توجه و بلکه خوشحالی دارد.فیلم سرپاست. در تمام طول اثر، ریتم تقریبا از حال نمی افتد و روایت، گرم و چابک ادامه دارد.بازی ها روان و نقاط عطف و گره ها و گره گشایی ها خاصه با توجه به نوع تم و مضمون فیلم در کنار بافت معمایی اش و نیز ابهام های دیگری که داستان و آدمها به آن می افزایند، خوب جلو می رود.

با این حال، بعضا سکته آهنگ روایت، در برخی مواقع، خاصه برای مخاطب جدی و حرفه ای، حس شدنی است اما ذوق کشنده هم نیست و به هر حال قابل تحمل است.سکته‌ای که خاصه در مواقعی که ریتم کمرنگ و کنترل شده فانتزی در داخل تلخی و تاریکی آدمها و داستان به خلجان می رسد و دوربرگردانی از حس را در مخاطب برمی انگیزد.

همه اینها در کنار ممیزی های بجا و نابجا و آن سکانس های خارجیِ خارج- «خارج» اول به معنای بیرون از محیط بسته و «خارج» دوم به معنای خارج از کشور- که چندان ورزدیده و خوب از آب درنیامده می شود فیلم آخر جناب فرامرز قریبیان که در مقایسه با یک اثر کاملا استاندارد ژانر سخت و صعب و عمیق و اصیل معمایی- پلیسی نمره بالایی نمی گیرد و اما در نسبت با سایر محصولات وطنی این روزها و این سال ها، انصافا یک سروگردن بالاتر است.

قصه آدم های داستان؛ شبح هایی از تیپ های متنوع در بستری که حضور یک زن پدید می آورد و در نوع مواجهه آنها با او، شکل می گیرد.زن، مبتلا به برداشت های مختلف آدم های اطرافش است و در این میان، گرفتار درد دوران و رنج آزمایش و ابتلا و ایمان- یا همان لاایمانی-.«لاایمانی» می گویم و فریب و خیانت و سوءاستفاده و دروغ و نیرنگ و تلخی و تاریکی و در این میانه، آنچه رو می نماید و پایان نمی پذیرد همین دور باطل و تسلسل دوار و بی پایان آدم هاست در چنبره دنیا و مافیها!حکایت، حکایت برداشت ها و قرائت ها و فهم ها و پلورالیسم و دیدگاه و منظر و مرئی است یا قصهٔ اباحه و دروغ و دورنگی که این زندگی مدرن- مدرن؟!- را تا خرخره در خود فروبرده.

یا به عبارت دیگر؛ حرف اصلی فیلم چیست؟گاوچرانی زن؟ یا سورچرانی مردها؟هر یک چرا و چگونه؟

اما نکته ای دیگر هم هست که جای تأمل دارد و آن اینکه آیا فیلم «گناهکاران» اساسا به دنبال انتقال یا تشریح یک «حرف اصلی» است یا از اصل چنین غرضی ندارد؟

پاسخ شاید گزینه دوم باشد؛ وگرنه نه لحن گاه به فانتزی می زد و نه بازیگر نقش فرعی- اصلی؟- کمدی انتخاب می‌شد. (این نکته بماند برای اهالی حرفه ای و اهل ریزبینی سینما تا به آن فکر کنند یا نکنند!)

به خانواده و پدر و دختر. به کار و منشی و مدیر. به جوان و دختر و پسر، به عشق و شور و شعور و حسادت و درد، به خیابان و چهره و حضور و به هزار و یک چیز دیگر در این هیاهوی کرکنندهٔ این ابر شهرهای بی سامان در خودنمایی و غوغا، گوش فلک را کر کرده اند.فیلم، در این حیطه ها نه اهل شعار است و نه اهل نسخه؛ تنها «نقب» می زند و می گذرد و یا می گریزد که در هر دو صورت نتیجه یکی است و چاره یکی.اینکه تنها به «طرح» مسئله می رسد و از آن فراتر نمی‌رود و نباید هم و نشاید که بخواهد یا...؟!و بالاخره اینکه این فیلم همان طور که در ابتدا هم یادآور شدیم از آن قسم آثاری است که حضور و ظهورشان به مذاق از دست رفته و گونهٔ مهجور و مغفول مانده «معمایی- پلیسی» در هنر هفتم ما جانی دوباره و خونی تازه می بخشد و این دستاورد کمی نیست!

نگاهی به تبلیغات تلویزیونی و تاثیر گذاری رسانه ملی -بخش دوم

از بهشت تبلیغات غربی تا جهنم مصرف گرایی

■ حسام آبنوس

کپی برداری از تبلیغات غربی

اصل خلاقیت و نوآوری همیشه در تمام زمینه ها مورد توجه بوده و هست .در این بین یکی از قسمت هایی که این نوآوری و خلاقیت را می طلبد ،رسانه ملی است ،برای رساندن بهتر پیام‌های خود .نه تنها در تولیدات تلویزیونی اعم از سریال و تله فیلم و برنامه های گوناگون کمتر شاهد این گونه خلاقیت و نوآوری ها هستیم، در زمینه تولید پیام های بازرگانی نیزاین قضیه دیده می‌شود .به نحوی که کپی برداری از تبلیغات تلویزیون های بیگانه و بعضا برنامه‌های نامربوط با روح اسلامی و انقلابی در رسانه ملی هویداست. جدای تقلید از کاراکترها و فیلم‌هایی چون«جانی دپ»در« دزدان دریایی کارائیب» ،«سوپر من» ،«جومانجی ،«هریسون فورد در سری فیلم‌های» ایندیانا جونز «و ...در تازه‌ترین نمونه ،برای تبلیغ یک برنج ،از حال و هوا و فضای مسابقه« امریکن گات تلنت» Americans Got Talentاستفاده شده است .این مسابقه که به نام اختصاری AGT نیز شناخته می‌شود ،در واقع یک شوی واقعگرایانه است که شبکه« ان بی سی»آن را تهیه می‌کند .در هر قسمت این مسابقه هنرمندانی اعم از خواننده ،شعبده‌باز ،بازیگر و ...برای کسب جایزه‌ای یک میلیونی با یکدیگر رقابت می‌کنند و جالب آنکه اغلب اتفاقاتی که در این برنامه می‌افتد و جملاتی که میان داوران و شرکت‌کنندگان رد و بدل می‌شود ،هیچ سنخیتی با فرهنگ ما و ضوابط صدا و سیما ندارد .با وجود این خیلی راحت در تبلیغ محصولی ایرانی از آن اقتباس می‌شود و احتمالاً خیلی‌ها هم که اهل تماشای ماهواره نیستند ،هیچ اطلاعی از جزئیات این مسابقه ندارند تا به نکته آگهی مذکور پی ببرند .از دیگر تبلیغاتی که گرته برداری از یک ویدئو کلیپ یکی از خواننده ها و مدل‌های زن معروف هالیوودی در تولید آگهی بازرگانی یکی از بانک های خصوصی است .موسیقی و تصاویر این تیزر تبلیغاتی همانند ویدئو کلیپ این خواننده است با این تفاوت که یک مرد در صحنه حاضر می شود.

ترویج فرهنگ مصرف

این روزها خبرها حاکی از کمبود بودجه صدا وسیما است .از همین رو رسانه ملی در یک حجم وسیعی اقدام به پخش آگهی‌های تجاری می نماید .این روند به قدری بدقواره و نامناسب است که مدیران و برنامه سازان تلویزیون از هر فرصتی برای معرفی کالاهای مورد نظر استفاده می کنند .این موضوع به خوبی در یکی از سریال‌های طنز سیما مورد توجه واقع شد .بازیگر نقش اول سریال با یک پیشنهاد خوب برای معرفی کالاهای گوناگون در برنامه رادیویی که به عنوان کارشناس روانشناسی حضور دارد روبه رو می شود و او از هرگونه ترفندی برای معرفی کالای مد نظر استفاده می کند تا اسمی از آن کالا برده باشد .این موضوع تبعاتی بدنبال دارد که یکی از آنها مصرف گرایی خواهد بود .موضوعی که با روح اسلام اصیل مخالفت دارد .تبلیغات رنگارنگ و گوناگون و تهییج مخاطب برای تهیه حتی یک نمونه از کالای مورد تبلیغ در دامن زدن به موج مصرف گرایی بی تاثیر نیست .تبلیغات تلویزیونی با مدیریت ذهن مخاطب و جهت دهی به سلیقه آنها و ایجاد یک حس آشنا برای مصرف کنندگان به هنگام تهیه یک محصول آنها را بر این وا می دارد که این محصول هم از نظر کیفیت و هم از نظر قیمت در رتبه ای بالاتر از سایر محصولاتی که تبلیغات کمتری از آنها دیده شده است قرار دارد از همین رو خریداران این محصولات به طور ناخودآگاه به سمت تهیه و خریداری این محصولات کشیده می‌شوند .از دیگر مصادیق ترویج مصرف گرایی ،تعیین جوایزی بالا به نسبت ابعاد یک محصول است .هر هفته یک دستگاه خودرو برای یک بسته چای ،شمش طلا در پودر لباسشویی ،هزاران سکه طلا در خرید چیپس و پفک و ... همه از راه های مدیریت روانی صاحبان محصول بر مشتریان خود است.

بزرگنمایی یا دروغ پراکنی!

دروغ گفتن و تدلیس(تدلیس یعنی مخفی کردن معایب و از ریشه تاریکی می‌آید؛ مثل این که کالایی را در تاریکی گذاشته باشند تا مشتری معایبش را نبیند و این نیز از نمونه‌های کلاهبرداری تلقی می‌شود و موجب فسخ معامله است).از ذمائم اخلاقی هستند .نکته حائز اهمیت در این بین بی توجهی رسانه ملی که با شعارهای پر طمطراق ،خود را رسانه امید و آگاهی معرفی می نماید به رفتارهای خلاف سنت اسلام در برخی تبلیغات است .بزرگنمایی ،یکی از رفتارهای عادی در پیام های بازرگانی تلویزیون است .به عنوان مثال ،تبلیغات دروغینی که از تمیزکننده‌ها به نمایش گذاشته می‌شود و با یک مرتبه اسپری کردن از پاک کننده و یک پارچه می‌توان کثیف‌ترین شیشه ،وان یا گازخوراک پزی را پاک کرد از نمونه‌های این نمایش‌های دروغین هستند که البته دامنه بسیار گسترده‌ای در تمام کالاها و خدمات دارد؛ نمایش خلاف واقع از مواردی است که در احکام معامله نیز به عنوان یکی از موارد غش در معامله و حرام تلقی می‌شود.

گزارش گاردین از نگرش تبعیض‌آمیز به زنان در هالیوود

زنان؛ قربانیان بازار آزاد در سینما

آکادمی فیلم نیویورک گزارشی کامل از نابرابری‌های جنسی میان بازیگران مرد و زن در هالیوود منتشر کرد.

این نخستین بار نیست که رسانه های غربی از ظلم و جنایت علیه زنان در هالیوود گزارش می دهند. به تازگی نیز روزنامه گاردین گزارشی را در این باب درباره تازه ترین اتفاقات در این زمینه را منتشر کرده است. نتایج مطالعات اخیر آکادمی فیلم نیویورک که در قالب یک گزارش در روزنامه گاردین منتشر شده، حاکی از آن است که نابرابری جنسی در هالیوود در حالی رو به افزایش است که زنان نسبت به مردان معمولا نقش‌های کمرنگ‌تر و با دستمزدی پایین‌تر دریافت می‌کنند.

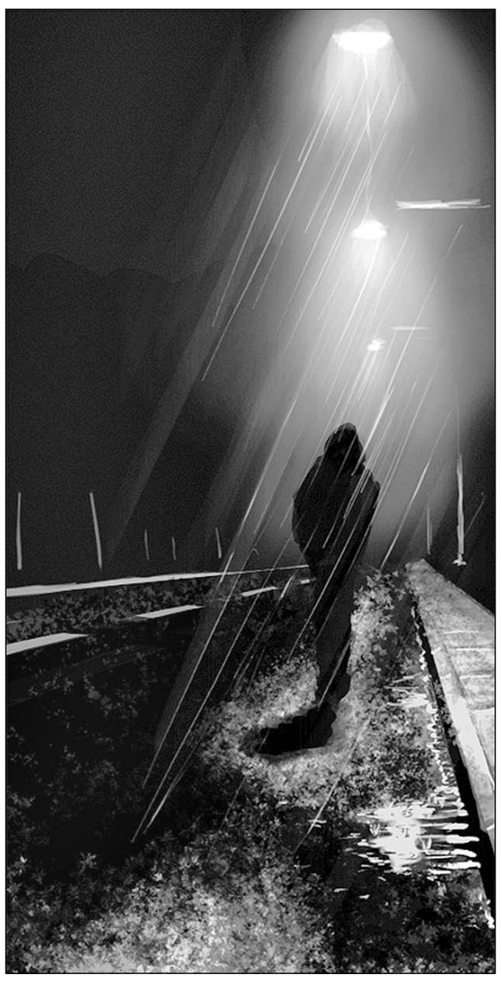

براساس گزارش ایسنا، در بخشی از این گزارش آمده است: چرا زمانی که زنان نیمی از خریداران بلیت‌های سینما و تقریبا نیمی از کارگردانان حاضر در جشنواره فیلم ساندنس را تشکیل می‌دهند، نام آنها به طرز قابل‌توجهی کمتر از مردان در صنعت سینما مطرح است.

همچنین نویسنده این گزارش امیدوار است با تاکید بر نابرابری‌های جنسی در فیلم‌های هالیوودی شرایطی ایجاد شود تا زنان حضور پررنگ‌تر و قدرتمندتری در فیلم‌های پرهزینه داشته باشند.

در ادامه این گزارش آمده است: مطالعات انجام شده روی ۵۰۰ فیلم برگزیده از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ حاکی از آن است که تنها یک‌سوم از دیالوگ‌های فیلم به بازیگران زن واگذار می‌شود و تنها در ۱۰ درصد موارد توازن میان نقش مردان و زنان در فیلم‌های هالیوودی برقرار است، در حالی که متوسط نسبت حضور مردان به زنان در فیلم‌های هالیوودی ۲,۲۵ به یک است.

دکتر «مارتا ام لوزان»، رئیس مرکز مطالعات زنان در فیلم، تلویزیون و رسانه‌های جدید در دانشگاه ایالت سن‌دیه‌گو آمریکا در این‌باره می‌گوید: ایجاد تغییر در سینما همچون صنایع بزرگ دیگر نیازمند زمان فراوانی است و صنعت فیلم در یک حباب قرار نگرفته و بخشی از جامعه‌ای محسوب می‌شود که در آن تبعیضات جنسی حاکم است.

بر اساس این گزارش، زنان در هالیوود ۱۸ درصد از کل جمعیت کارگردانان، تهیه‌کنندگان، نویسندگان، فیلمبرداران و تدوین‌گران سینما را تشکیل می‌دهند که نسبت به آمار سال ۱۹۹۸ تنها یک درصد رشد داشته است که نکته قابل‌توجه عدم تغییر در این وضعیت نابرابر است که مخاطب سینما با تماشای فیلم «بازی‌های بقا» که حضور زن در آن پررنگ است، احساس کند برابری میان مردان و زنان در هالیوود وجود ندارد.

سال گذشته در جوایز سینمایی اسکار ۱۴۰ مرد نامزد کسب جایزه بودند، در حالی که تنها ۳۵ زن موفق به کسب نامزدی اسکار شدند و هیچ نامزد زنی در بخش کارگردانی، فیلمبرداری، نویسندگی و چند بخش دیگر حضور نداشت.

براساس مطالعات پیشین «لوزان» که مبنای مطالعات آکادمی فیلم نیویورک قرار گرفته، ۲۹ درصد از زنان در ۵۰۰ فیلم مورد مطالعه پوشش‌های نامناسب داشته‌اند، در حالی که این آمار درباره مردان هفت درصد است.

حضور برخی از زنان معمولا به عنوان پیشرفت در وضعیت زنان در عرصه سینما محسوب می‌شود، در حالی که لوزان معتقد است این موارد استثنا هستند.وی بر این باور است، این موفقیت های استثنایی در عرصه کارگردانی نمی‌تواند دنیا را تغییر دهد، چرا که نگرش تبعیض‌آمیز جنسی و سنی همچنان به شکل عمیقی در سطح جامعه (آمریکا) وجود دارد و یکی از دلایل عدم تغییر در شرایط کنونی این است که صاحبان قدرت به این مسئله به عنوان یک مشکل نمی‌نگرند و تا زمانی که موضوع جدی به شمار نیاید، تلاشی برای حل آن صورت نخواهد گرفت.